

عشق انسانی در اشعار حافظ و ابن فارض

محسن خدای^۱، فاطمه میرزائی^۲

^۱عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی اقلید

^۲دانشجو دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اقلید

نویسنده مسئول:

فاطمه میرزائی

چکیده

در این مقاله به بررسی عشق انسانی (مجازی) در اشعار حافظ شیرازی و ابن فارض مصری پرداخته‌ایم. روش پژوهش، کتابخانه‌ای و نوع آن تحلیلی-توصیفی است. فرضیه‌ی پژوهش، احتمال تشابه در ویژگی‌های عشق مجازی از نظر حافظ و ابن فارض است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که اگرچه هاله‌ای از تقدس و تصوف شعر حافظ و ابن فارض را پوشانده است، اما هرگز نمی‌توان وجود نشانه‌هایی از عشق مجازی را در شعر آنها رد کرد. هر دو شاعر در کنار اشعار عاشقانه-عرفانی، به ذکر تجربیاتی کوتاه از عشق مجازی نیز پرداخته‌اند و این موضوع را چنان همراه با جزئیات آورده‌اند، که تفسیر عرفانی آنها بسیار دور از ذهن است. حافظ و ابن فارض اگر چه در توصیف عشق عرفانی تبحر دارند، اما گاه به عشق منشأ و سرچشمه‌ای حسّی قائل‌اند و به وصف زیبایی‌های چهره و حسن-خلق معشوق پرداخته‌اند. علاوه بر این، آنها گاه به سرودن اشعاری پرداخته‌اند که باعث شده تا انواع شائبه‌ها در خصوص عشق به همجنس نسبت به آنها مطرح شود. در مجموع، پس از بررسی عشق مجازی در اشعار حافظ و ابن فارض به این نتیجه می‌رسیم که این دو شاعر همانند سایر انسان‌ها گاه به تبعیت از غرایز و خواسته‌های نفس، به عشق مجازی نیز روی آورده‌اند و کسانی که وجود عشق مجازی در شعر این دو شاعر را رد کرده‌اند، یا دیدگاهی متعصبانه نسبت به این دو شاعر داشته و آنها را از غرایز مسلم بشری میرا دانسته‌اند و یا این که درک درستی از تفاوت‌های عشق مجازی و حقیقی نداشته و با دیدی کلیشه‌ای و همراه با اغماض، نشانه‌های آشکار عشق انسانی در شعر آنها را نادیده گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: حافظ شیرازی؛ ابن فارض؛ عشق مجازی؛ جمال؛ زیبایی؛ عرفان.

۱- مقدمه

عشق و کمّ و کیف آن یکی از مهمترین موضوعاتی است که همواره ذهن بشر را به خود معطوف کرده و هرکس به فراخور درک و فهم خود نظرش را درباره‌ی این گوهر ملفوف در ابهام بیان کرده است. «اگرچه عشق در ابتدای امر موضوع ساده‌ای به نظر می‌رسد، اما در مجموع می‌توان گفت که مقوله‌ای سهل ممتنع است زیرا هم در ساده‌ترین نوع روابط انسانی قابل تعریف و تحدید است و هم در رابطه‌ی پیچیده‌ی میان انسان و خالق هستی همواره مطرح بوده و علاوه بر تعاریف متعدد و بعضاً متناقض، انواع و اقسامی نیز برای آن قائل شده‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۸) به ویژه که بر کرانه‌ی این دریای پرآشوب، علم و عقل نیز بی‌خبر و بی‌حس افتاده‌اند. اما با این همه، ارباب تجربه و عاشقان دلسوخته به مقتضای دریافت‌های دنی خود در حق عشق و درباره‌ی ماهیت و تعریف آن، سخنها گفته‌اند و به بیان‌های گونه‌گون از قصه‌ی نامکرر عشق دم زده‌اند.

در فرهنگ غرب، «رساله‌ی مهمانی افلاطون و رساله‌ی اخلاق نیکو ماخوسی ارسطو و نیز بخشی از تاسوعات فلوطین، جزء نخستین منابعی هستند که از بحث عشق سخن به میان آورده‌اند. اما در حوزه‌ی اسلام، کهن‌ترین منبعی که مستند بحث از عشق است قرآن مجید و احادیث نبوی است.» (اکرمی، ۱۳۹۶: ۵۸) البته کلمه عشق مطلق در قرآن به کار نرفته است و در احادیث نیز فقط مواردی محدود مجال ظهور یافته منتها به جای آن در قرآن و حدیث از این معنی با مترادفاتی چون حبّ، محبت، هوا، مودّت و ود و نظایر آن تعبیر شده است.

عشق را در لغت عبارت از فرط حب یا بسیار دوست داشتن چیزی دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۵۰: ذیل واژه) و در وجه تسمیه‌ی آن نظر غالب بر آن است که می‌گویند: «عشق را از عشقه گرفته‌اند و عشقه آن گیاهی است که در باغ پدید آید در بن درخت، اول بیخ در زمین سخت کند، پس سر برآرد و خود را در درخت می‌پیچد و همچنان می‌رود تا جمله درخت را فرا گیرد، و خیالش در شکنجه کشد که نم در میان رگ درخت نماند و هر غذا که به واسطه‌ی آب و هوا به درخت می‌رسد به تاراج می‌برد تا آنگاه که درخت خشک شود.» (ستاری، ۱۳۹۲: ۷۹)

همان‌طور که اشاره شد، برای عشق اقسام و انواعی قائل شده‌اند و مهمترین تقسیم‌بندی، تقسیم آن به دو نوع مجازی و حقیقی می‌باشد. «عشق مجازی بیشتر در روابط انسانی و ارتباط عاطفی دو فرد مطرح است و عشق حقیقی، به ارتباط مبتنی بر محبت میان خالق و مخلوق اطلاق می‌گردد.» (مدی، ۱۳۷۳: ۵۱)

عشق انسانی اگرچه تجربه‌ای شخصی محسوب می‌شود، اما به دلیل این‌که هر انسانی حداقل یک‌بار در طول زندگی خود آن را تجربه می‌کند، بنابراین تجمیع این تجربیات، مواد خامی به دست پژوهشگران داده تا کمّ و کیف عشق را با توجه به یافته‌های علومی همچون روانشناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار دهند.

یکی از ظرفیت‌ها و زمینه‌های مناسب برای تبیین کمّ و کیف عشق، آثار ادبی و از جمله شعر می‌باشد زیرا شاعران شخصی‌ترین تجربیات عاشقانه‌ی خود را در قالب کلماتی آهنگین و تأثیرگذار بیان کرده‌اند و از طریق تحلیل شعر آنها، علاوه بر اینکه می‌توانیم نگرش شاعرانه به این مقوله را تبیین کنیم، از سوی دیگر با مقایسه‌ی کیفیت عشق در شعر شاعران، می‌توانیم رویکرد آنها را به نقش عشق در روابط انسان تشریح کنیم. مقایسه‌ی کیفیت عشق در شعر دو شاعر- مخصوصاً اگر شاعران غیرهموطن باشند- می‌تواند ویژگی‌های عشق در جهان شعری دو شاعر از دو کشور و دو فرهنگ متفاوت را بر ما آشکار کند.

حافظ شیرازی یکی از شاعرانی است که نامش همواره در آسمان غزل عاشقانه همچون ستاره‌ای پرفروغ و بی‌غروب می‌درخشد و هنوز هم پس از گذشت چندین قرن، اشعارش خاطر عاشقان را به نحوی سیراب می‌کند که تو گویی انگار حافظ زبان گوئی تمام عاشقان از ابتدای خلقت بوده و تا انتهای خلقت نیز خواهد بود. غزلیات عاشقانه‌ی حافظ حتی بر دل کسانی که هیچ اعتقادی به عشق ندارند، می‌نشیند و یکی از مهمترین دلایل آن را می‌توان در تجربیات عاشقانه‌ی شاعر در زندگی واقعی‌اش جستجو کرد. البته بحث کیفیت عشق و از جمله کیفیت عشق انسانی در اشعار او نیاز به موشکافی و تحلیل بیشتری دارد.

ابن‌فارض نیز یکی از شاعرانی است که همچون حافظ شیرازی، سطوح و مراتب مختلفی از عشق را تجربه کرده و «اشعارش شامل جنبه‌های متعدد عشق انسانی است.» (الفاخوری، ۱۳۹۱: ۳۵۸) او به گواه اشعارش عشق انسانی را تجربه کرده و مؤلفه‌های این نوع از عشق در اشعار او بازتاب یافته است.

در مقاله‌ی حاضر برآنیم تا کیفیت عشق انسانی را در شعر حافظ شیرازی و ابن‌فارض مصری مورد بررسی قرار دهیم تا بر ما آشکار گردد که این دو شاعر بزرگ از دو کشور متفاوت، چه دیدگاهی نسبت به عشق انسانی دارند و رویکرد آنها نسبت به عشق انسانی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با همدیگر دارد. دلیل انتخاب این دو شاعر نیز، ظرفیت بالای شعر آنها در زمینه‌ی عشق انسانی است.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

جستجو در پایگاه‌های داده‌های پژوهشی همچون ایرانداک، نورمگز، میگز، اس آی دی و غیره نشان می‌دهد که اگرچه اشعار حافظ و ابن‌فارض بارها از سوی پژوهشگران به صورت تطبیقی مورد تحقیق قرار گرفته، اما در تمامی این پژوهش‌ها به مسأله‌ی عشق از زاویه‌ی عرفانی و الهی نگریسته شده و عشق انسانی در اشعار این دو شاعر به صورت جامع مورد بررسی قرار نگرفته است و در نتیجه مهم‌ترین تفاوت این پژوهش با تحقیقات همسو، تمرکز نگارنده بر عشق انسانی و ویژگی‌های آن در شعر این دو شاعر است. در اینجا به معرفی برخی از پژوهش‌های همسو می‌پردازیم:

سعید زهره‌وند (۱۳۷۴) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با موضوع «حافظ و ابن‌فارض: بحثی در مقایسه نظرگاه‌های عرفانی حافظ و ابن‌فارض» با تأکید بر دو مبحث مهم «هستی» و «عشق» به مقایسه‌ی اشعار حافظ و ابن‌فارض پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هر دو شاعر در زمینه‌ی توجه به عشق الهی و عرفانی دارای دیدگاه‌های مشترکی هستند و عشق به حقیقت در اشعار آنها موج می‌زند.

عیسی زارع دربنایی (۱۳۹۱) در رساله‌ی دکترای خود با موضوع «بررسی تطبیقی جلوه‌های عرفانی در اشعار ابن‌فارض مصری و حافظ شیرازی» به این نتیجه رسیده است که هر دو شاعر معروف، قدر اشتراک‌هایی در آبخورها (قرآن، احادیث، عرفان ادیان، اشعار پیشین) و زبان عرفانی (اصطلاحات و واژگان) دارند و در مفاهیم اساسی عرفانی مانند تجلی، عشق عرفانی، ولایت، ملامت و سمبولهای عرفانی قابل مقایسه‌اند و با توجه به تحلیل‌های انجام شده از زندگی اجتماعی و ادبی دو ادیب معروف، خواجه حافظ شیرازی (شاعر عارف) از ابن‌فارض مصری (عارف شاعر) به طور غیر مستقیم یعنی از طریق تعلّم در مکتب‌های زمانه‌اش، تأثیر پذیرفته است.

عبدالعلی دیلمی (۱۳۸۹) در رساله‌ی دکترای خود با موضوع «بررسی و مقایسه‌ی مضامین مشترک عرفانی در شعر حافظ و ابن‌فارض» به این نتیجه رسیده است که هرچند افتراقات زیادی در موضوع شعر این دو شاعر و عارف بزرگ هست اما چون هردو درباره‌ی یک پدیده‌ی فطری تغنی کرده‌اند، نغمه‌های مشابه نه‌چندان کمی از خود به یادگار گذاشتند.

معصومه رحمانی نژاد و علیرضا حسینی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با موضوع «بررسی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ و ابن‌فارض» مباحثی همچون ازلی وابدی بودن عشق، عشق، اساس آفرینش؛ دشواری راه عشق را در شعر این دو شاعر مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که موارد اشتراک دو شاعر فراوان است که می‌تواند برای شناخت افق شعر هر دو شاعر موثر افتد و از این ویژگی‌های مشترک به پدیده‌ی درمان-گری عشق، دشواری عشق و بی‌درمان بودن آن اشاره کرده‌اند.

پژوهش‌های دیگری نیز در زمینه‌ی مقایسه اشعار حافظ و ابن‌فارض نوشته شده است اما به منظور پرهیز از اطاله‌ی کلام، به همین چند مورد اکتفا می‌کنیم.

۳- مفاهیم عملیاتی پژوهش

۳-۱- انواع عشق

عشق را به دو نوع مجازی و حقیقی تقسیم کرده‌اند؛ «هدف عشق حقیقی رسیدن به معشوق واقعی است که همان خالق هستی است. در این نوع از عشق، عاشق برای رسیدن به معشوق باید دشواری‌ها و رنج‌های طریقت را تحمل کند و تازیانه‌های سلوک را به جان بخرد تا بتواند به دیدار معشوق حقیقی نایل آید. بنابراین این نوع از عشق - که به ارتباط عاشقانه و عابدانه میان خالق و مخلوق اختصاص دارد- متعالی‌ترین و مقدس‌ترین نوع عشق است.» (آبراهاموف، ۱۳۸۸: ۲۰۸)

در مقابل این نوع از عشق، عشق مجازی قرار دارد که هدف آن رسیدن به وصال معشوق انسانی است. «در این نوع از عشق نیز ممکن است عاشق متحمل رنج و دشواری‌هایی شود و به دلیل غلبه‌ی احساسات بر قدرت منطق، رفتارهایی غیرعادی از خود بروز دهد. این نوع از عشق، به دلیل اختصاص آن به انسان، در مرتبه‌ی پایین قرار دارد و عاشق به وصال معشوقی از خاکیان اکتفا می‌کند.» (همان: ۲۰۹) البته این‌گونه نیست که انسان فقط یکی از انواع عشق را در طول حیات خود تجربه کند، بلکه «در طول تاریخ بوده‌اند انسان‌هایی که ابتدا عشق مجازی را تجربه

کرده‌اند و چون روح حقیقت جوی آنها با این نوع از عشق سیراب نشده است، پا در مسیر عشق حقیقی گذاشته و آرزوی وصال معشوق حقیقی را در سر پرورده‌اند.» (نیکلسون، ۱۳۵۸: ۲۹۱)

بنابراین عشق مجازی توانایی آن را دارد که سکوی پرواز عاشق از خاک به سوی افلاک باشد و او را به معشوق حقیقی رهنمون شود.

۲-۳- عشق مجازی (انسانی) در اشعار حافظ و ابن‌فارض

۱-۲-۳- منشأ حسی عشق

برای اینکه بتوانیم عشق مجازی را در شعر حافظ و ابن‌فارض مورد بررسی قرار دهیم، ابتدا باید بررسی کنیم که آیا این دو شاعر به عشق مجازی موجودیتی قائل بوده اند یا خیر و در صورتی که جواب مثبت باشد، منشأ و سرچشمه‌ی عشق را از نظر آنها تبیین کنیم.

در عشق‌های مجازی و زمینی به سبب آنکه معشوق وجودی محسوس و جسمانی دارد، عشق با نگرستن به چهره‌ای زیبا و یا با شنیدن صوتی دلنشین آغاز می‌شود و عشق از راه قوای حسی عاشق بر دل او تأثیر گذارده، و در او جنبشی عاشقانه ایجاد می‌کند. در این باره عزیزالدین نسفی می‌نویسد:

ای درویش! عشق آتشی است که در عاشق می‌افتد و موضع این آتش، دل است، و این آتش از راه چشم به دل می‌آید و در دل وطن می‌سازد.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

تمامی داستانهای عاشقانه‌ای که در ادب تازی و پارسی بر محور عشق جسمانی پدیده آمده‌اند، از همین سرچشمه نشات می‌گیرند. این قضاوت آشکار در مورد داستانهای عشقی، خالی از اشکال می‌نماید اما در مورد آثاری که عرفانی بود، و یا دارای آمیزه‌ای از عرفان هستند چنین قضاوتی شتابزده و غیراصولی به نظر می‌رسد.

اکنون با توجه به این که در اشعار ابن‌فارض و حافظ به نکاتی از عشق مجازی اشاره شده و بعضاً به سرچشمه‌های حسی عشق آنها نیز تصریح گردیده است، در اینجا به بررسی نشانه‌های عشق مجازی در دیوان هر دو شاعر از نظرگاه منشأ حسی عشق می‌پردازیم:

مطالعه‌ی اشعار ابن‌فارض نشان می‌دهد که می‌توان اشعار او را از لحاظ اشتغال بر عشق انسانی یا حب الهی به سه دسته تقسیم کرد؛ در این صورت، شعر ابن‌فارض یا متضمن عشق انسانی است یا در بردارنده‌ی حب الهی و یا حد وسطی است از این دو؛ با ارائه‌ی نمونه‌هایی از هر دسته می‌توان این فرضیه را اثبات کرد اما چون در این مقاله سخن از عش انسانی است، به این مقوله می‌پردازیم. در دیوان ابن‌فارض اشعاری هست که بر عشق انسانی دلالت دارد، ولو آنکه چنین عشقی را عشق پاک افلاطونی بدانیم نه عشق شهری و جسمانی. لذا برای این منظور به ابیات زیر استشهاده می‌کنیم:

و لَمَّا تَلَقَّيْنَا عِشَاءً، وَ ضَمْنَا	سواء سبیلی دارها و خیامی
و مِلْنَا كَذَا شَيْئًا عَنِ الْحَيِّ حَيْثُ لَا	رَقِيبٌ، وَلَا وَاشٍ بِزُورٍ كَلَامٍ
فَرَشْتُ لَهَا خَدَّيْ وَ طَاءَ عَلَى الثَّرَى	فَقَالَتْ: لَكَ الْبُشْرَى بِلَثْمٍ لَثَامِي
فَمَا سَمَحَتْ نَفْسِي بِذَلِكَ غَيْرُهُ	عَلَى صَوْنِهَا مِنِّي لِعِزِّ مَرَامِي
وَبِتْنَا، كَمَا شَاءَ اقْتِرَاحِي، عَلَى الْمُنَى	أَرَى الْمُلْكَ مُلْكِي وَ الزَّمَانَ غَلَامِي

(دیوان اشعار ابن‌فارض، ۱۸۸۷: ۱۹۵)

یعنی: «چون شبانگاهی یکدیگر را ملاقات کردیم و در راه خانه او و خیمه‌گاه من به هم رسیدیم، و اندکی از قبیله خویش فاصله گرفتیم، آنجا که نه رقیبی بود و نه سخن چنین دروغ زنی، چهره‌ی خویش را بر خاک پایش نهادم، از این رو به من گفت: تو را به بوسیدن لبان من بشارت باد. اما نفس من به انجام چنین کاری غیرت آورد و به سبب بلند همتی‌ام رخسار او را از بوسه من بازداشت و به من اجازه بوسیدن نداد. لکن ما آن شب را طبق میل و آرزوی من به روز آوردیم و من در آن حال از سرفرازی لقای معشوق جهان را ملک خود و روزگار را بنده خویش می‌دیدم.

و یا به این ترتیب ابن فارض استناد می‌کنند که:

مَا أَطْيَبَ مَا بِنْتَا مَعًا فِي بُرْدٍ إِذْ لَاصَقَ خَدُّهُ إِعْتِنَافًا خَدِي
حَتَّى رَشَحَتْ مِنْ عَرَقٍ، وَجَنَّتُهُ لَا زَالَ نَصِيبِي مِنْهُ مَاءَ الْوَرْدِ

(همان: ۱۸۷)

یعنی: «خوشا شبی که من و معشوق در یک بستر شب را به روز آوردیم، همانگاه که به سبب معاشقه، گونه‌هایش به چهره‌ام چسبید و آن را نوازش داد و از غایت نزدیک شدن، دانه‌های عرق بر رخسار او پدیدار گشت. پس تا آنگاه که عرق بر گونه و پیشانی وی نمودار است، من پیوسته از داشتن گلاب بی‌نیاز خواهم بود.

ابن فارض در مطلع غزل‌واره ای که ابیاتی چند از آن را در بالا نقل کردیم، سخنان معشوق و یا اوصافی را که از او نقل می‌شود، مایه‌ی سرمستی و عشق خود می‌داند:

أَدِرْ ذِكْرَ مَنْ أَهْوَى، وَ لَوْ بِمِلَامٍ فَإِنَّ أَحَادِيثَ الْحَبِيبِ مُدَامِي

(همان: ۱۹۲)

یعنی: «ساقیا، به رغم سرزنش ملامتگر، به یاد کسی که دوستش دارم، پیاله گردانی کن، چه آنکه یادکرد معشوق شراب مستی و عشق من است.»

نیز در همین معنی گفته است:

حَدِيثُهُ، أَوْ حَدِيثٌ عَنْهُ يَطْرُبُنِي هَذَا إِذَا غَابَ، أَوْ هَذَا إِذَا حَضَرَ
كَلَاهُمَا حَسَنٌ عِنْدِي أَسْرُّهُ لَكِنَّ أَحَالَهُمَا مَا وَافَقَ النَّظْرَا

(همان: ۱۸۳)

یعنی: «سخن بی‌واسطه‌ی معشوق و روایتی که از او نقل می‌شود هر دو مرا به وجد و طرب و می‌دارند. منتها این روایت وقتی که معشوق غایب باشد و آن وقتی که او حاضر باشد، این دو گونه سخن، برایم خوشایند است و من به واسطه آن دو مسرور می‌گردم اما شیرین‌ترین این دو، آن سختی است که با نظر و دیدار رویاروی توأم باشد.»

و بالاخره در جایی نیز چون حافظ مرغ دلش از راه نظر هواگیر گشته است، چنانکه می‌گوید:

وَدَّعْتُ، قَبْلَ الْهَوَى، رُوحِي، لَمَّا نَظَرْتُ عَيْنَايَ مِنْ حُسْنِ ذَاكَ الْمَنْظَرِ الْبِهَجِ

(همان: ۱۴۴)

یعنی: «من پیش از کمال عشق، روح خود را فدای کسی کردم که هر دو چشمم از حسن آن منظر نیکوی او برخودار شده بودند.»

البته ابن فارض گاهی نیز بوی خوش یار را مسبب انگیزش عشق می‌داند:

... فَسَكِرْتُ مِنْ رِيَا حَوَاشِي بُرْدِهِ وَ سَكِرْتُ حُمَيَّا الْبُرِّ فِي أَدَوَائِي

(همان: ۱۱۷)

یعنی: «پس من از بوی عطف دامن او مست گشتم و تندی و سورت شراب شفافبخش (سیمای او) در امراض من جریان یافت و آنها را درمان نمود.»

از طرف دیگر، چنانچه ابن خلکان و غیر او نقل کرده اند، ابن فارض در ماجرای عاشقانه‌ای که بدو منسوب است، به یک نظر در دام عشق فرو افتاده است. بنا به روایتی، ابن فارض وقتی از بالای مناره مسجد در پشت بام یکی از خانه‌ها، نگاهش به زنی زیباروی افتاد به یک آن آتش عشق در نهاد او شعله ور گردید و از جمله عاشقان شد.

در مورد حافظ نیز بعضا قایل به عشق مجازی شده‌اند. برخی از حافظ‌پژوهان معتقدند که حافظ از دو گونه عشق برخوردار بوده است: یکی عشق الهی و دیگری عشق انسانی (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۱۸۶) عده ای دیگر از محققان، در باره عشق حافظ از نوع عشق و سه گونه معشوق سخن به میان آورده‌اند. از جمله اینها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن بر آن است که:

«به طور کلی خطاب عاشقانه حافظ بر سه نوع معشوق می‌تواند اطلاق گردد؛ یکی موجودی که می‌توانسته است یکی از انسانهای زمان او باشد. نوع دوم معشوقی است که سیمای روشنی ندارد و درست نمی‌توان دریافت که زن است یا مرد، پیر است یا جوان، زنده است یا مرده، موجودی است نیمه‌آرمانی، نیمه واقعی، که مبین انسان کامل است و حافظ در تمام عمر در جستجویش بوده... در نوع سوم، معشوق عشق عرفانی است، که از سنائی تا هاتف اصفهانی، شورانگیزترین کلمات را به خود اختصاص داده است. این معشوق مفهوم بسیار وسیعی را در برمی‌گیرد و در مرکز آن پروردگار است، فرمانروای کائنات، واجد همه زیباییها...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۲)

و نظریاتی از این دست درباره‌ی تعیین نوع عشق حافظ مطرح بوده و هست. اما غرض آنکه با فرض مجازی دانستن عشق خواجه شیراز، می‌توان برای چنین عشقی که بدو منسوب است، قایل به منشاء و انگیزه‌هایی حتی شد. چنانکه حافظ در مواردی چند به پدید آمدن عشق از راه نظر و دیدن اشاره نموده است:

از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد

(دیوان حافظ، ۱۳۹۵: ۱۲۷)

یا:

داده ام باز نظر را به تذروی پرواز باز خواند مگرش نقش و شکاری بکند

(همان: ۱۳۶)

و نیز:

نخست روز که دیدم رخ تو دل می‌گفت اگر رسد خللی خون من به گردن چشم

(همان: ۲۶۵)

همچنین او نیز مانند ابن‌فارض از بوی خوش بار مست می‌شود، چنانکه می‌گوید:

مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

(همان: ۹۵)

أَنْتَ رَوَائِحُ رَنْدِ الْحَمَى وَ زَادَ غِرَامِي فِدَايِ خَاكٍ فِي دُوسْتِ بَادِ جَانِ غِرَامِي

(همان: ۳۰۵)

دیگر آنکه:

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

(همان: ۸۷)

به هر تقدیر، چنانچه ملاحظه گردید، در شعر ابن‌فارض و حافظ مواردی برای تأیید نظریه‌ی منشاء حسی عشق وجود دارد، لکن در نظر هر دو شاعر چیزی که در یک بررسی کلی می‌تواند منشاء اصلی عشق باشد، همانا حسن و جمال معشوق است. ابن‌فارض در این باره می‌گوید:

إِلَى عِشْقِكَ الْجَمَالُ دَعَاهُ فَأَلَى هَجْرِهِ، تُرَى مِنْ دَعَاكَ

(همان: ۱۵۸)

یعنی: «آن جمال (پر کمال)، عاشق را به سوی عشق تو فرا می‌خواند. پس کیست که بتوان گمان برد که تو را به هجران وی تحریض می‌کند؟» حافظ نیز بر آن است که:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

(همان: ۷۹)

یا:

عالم از شور و شر عشق خیر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان غمزهی جادوی تو بود

(همان: ۸۴)

حتی دو شاعر از این هم پا فراتر نهاده و معتقد شده‌اند که باعث عشق چیزی ورای «حسن» است.
ابن فارض گفته است:

و مَعْنَى وَّاءِ الْحَسَنِ فَيَكْ شَهْدَتُهُ به دَقِّ ادْرَاكِ عَيْنِ بَصِيرَتِي

(همان: ۵۳)

یعنی: «و سوگند به معنایی که ورای حسن در تو وجود دارد و من آن را مشاهده کردم و عاشق شدم، آن معنی، باریکتر از آن است که با چشم بصیرت من ادراک شود. خواجه شیراز نیز قریب به همین مضمون می‌گوید:

لطیفه ای است نهانی که عشق از و خیزد که نام آن نه لب لعل و خط زنگاری است

بس نکته غیرحسن بیاید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب نظر شود

خواجه شیراز در موارد دیگر از این لطیفه‌ی نهانی با ضمیر مبهم و آن، تعبیر کرده، می‌گوید:

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد

اینکه می‌گویند آن خوشتر ز حسن یار ما این دارد و آن نیز هم

گذشته از اینها، اگر حافظ و ابن‌فارض دارای معشوقکان زمینی هم بوده باشند. آنچه که بیشتر از هر عامل و انگیزه‌ی دیگری منشاء پیدایش این عشق شده، بایدحسن اخلاق و سیرت نیکوی معشوق بوده باشد. چه آنکه ابن‌فارض معشوق خود را دارای محاسن و خوبی‌های بسیاری می‌داند که از احصاء و شمارش بیرون است: فَذَوَى الْمَحَاسِنِ لَا تُحْصَى مَحَاسِنُهُ ا و بَارِعُ الْاُنْسِ لَا اَعْدَمُ به اُنْسَا

(همان: ۱۷۷)

یعنی: «معشوق من صاحب محاسن و خوبیهای بسیاری است که از حد احصاء بیرون است و او بسیار خوگیر و اهل انس است به طوری که خداوند به سبب او انس را از من نمی‌گیرد، (یا بی‌انيس و مونس نخواهم ماند)

و اما حافظ نیز مانند ابن‌فارض و حتی بیش از او به «محموده‌الخصایل» بودن معشوق توجه داشته است. او در مواردی چند خود را دلداده‌ی چنین معشوقه‌ای خوانده، می‌گوید:

دل داده‌ام به پاری شوخی کشی نگاری مرضیه‌السجایا محمودة‌الخصایل

(همان: ۲۹۹)

و یا:

حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی

(همان: ۳۱۰)

چه آنکه حافظ در مجلس مهرویان، بحث اخلاق و لطف طبع را فراموش نمی‌کند:

حسن مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود

(همان: ۱۵۴)

در مجموع می‌توان گفت که هم حافظ و هم ابن‌فارض علاوه بر این‌که به عشق انسانی و نشانه‌ها و ویژگی‌های آن توجه داشته‌اند، منشأ و سرچشمه‌ای حسی نیز برای آن قائل شده‌اند.

۲-۲-۳- ویژگی‌های عشق مجازی (انسانی) در شعر حافظ و ابن‌فارض

ابن‌فارض در مواردی چند متهم به عشق مجازی با محبت آثاری و افعالی است. از جمله، به نقل دکتر حلمی، در جایی، ابن‌فارض با معشوق خود همبستر می‌شود و چهره بر چهره‌ی او می‌گذارد. (نقل از حلمی، بی‌تا: ۵۳)

آقای خرمشاهی نیز بر عشق مجازی حافظ از ابیات زیر گواهی طلبیده است:

یارب این شمع دل افروز ز کاشانه‌ی کیست جان ما سوخت پیرسید که جانانه‌ی کیست
حالیا خـانه برانداز دل و دین من است تا در آغوش که می‌خسبد و همخانه‌ی کیست

(همان: ۶۲)

و یا غزلی که با بیت زیر شروع می‌شود، تماما ناظر به این نوع عشق دانسته شده است.

حافظ می‌گوید:

ای که با سلسله زلف دراز آمده‌ای فرصت باد که دیوانه‌نواز آمده‌ای

(همان: ۳۱۱)

اما درباره‌ی عشق مجازی ابن‌فارض به همجنس نیز به ابیاتی نظیر بیت زیر استشهاد شده است:

أفواه مهفهفه تُقِلُّ الرِّدْفَ کالبدرِ یَجِلُّ حُسْنُهُ عن وصف

(همان: ۱۹۰)

یعنی: و من آن پسر لاغر میان گران سرین را دوست دارم که مانند ماه شب چهارده زیبائیش در وصف نگنجد. حافظ نیز می‌گوید:

دل بدان رود گرامی چه کنم گر ندهم مادر دهر ندارد پسری بهتر از این

(همان: ۲۸۹)

البته ناگفته پیداست که «عشق مجازی خود جنبه‌های گوناگونی دارد و تنها منحصر در عشق شهوانی و حیوانی نمی‌شود، از یک دیدگاه عشق مجازی به عشق نفسانی و عشق حیوانی منقسم می‌شود. مبداء عشق نفسانی مشاکلت جوهری نفس عاشق و معشوق است و بیشترین اعجاب آن بر مدار شمایل؛ یعنی، خلقیات و اوصاف اخلاقی معشوق می‌باشد. که این همان عشق عفیفی است که در حدیث «مَنْ عَشِقَ وَ عَفَّ ثُمَّ كَتَمَ فَمَاتَ مَاتَ شَهِیداً» بدان تصریح شده است، اما مبداء عشق حیوانی، شهوت و طلب لذت حیوانی است و بیشترین اعجاب آن متوجه صورت و خلعت معشوق و رنگ و خطوط اعضای اوست.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۱۹۷)

از دیدگاه دیگر، عشق مجازی شامل عشق بهیمی و عشق طبیعی و عشق روحانی است. «عشق بهیمی و عشق طبیعی عشق عوام‌اند و هدفشان یگانه شدن در روح حیوانی است، چنانکه روح هر یک از عاشق و معشوق، روح یار او می‌شود، حال اگر مهیج این نوع از عشق، نفس اماره بود و عاشق و معشوق را در ورطه‌ی فسق و فجور انداخت، عشق بهیمی و حیوانی است اما اگر تحت موازین عقل و شرع به وقوع پیوست، عشقی است از نوع عشق طبیعی.» (همان: ۲۰۱) اما «عشق روحانی نفسانی، هدفش همانندی با محبوب است با قیام به شناختن حق و قدر او.» (اکرمی، ۱۳۹۶: ۷۷)

با این وصف، امکان ندارد که عشق حافظ و ابن‌فارض از نوع عشق بهیمی بوده باشد، چه آنکه همانطور که گفته شد، هم حافظ و هم ابن‌فارض

نفس‌پرستی و هوسرانی را با عشق‌بازی مختلف دانسته‌اند. ابن‌فارض می‌گوید:

وَدَعَ مَاعِدَاهَا، وَاَعْدُ نَفْسَكَ فَهِيَ مِنْ عِدَاهَا وَعَدُّ مِنْهَا بِأَحْصَنِ جُنَّةٍ

(همان: ۹۵)

یعنی: «و هرچه غیر از معشوق را از دست بگذار و از این نفس جزئی خویش درگذر و چه آنکه وی از دشمنان حضرت معشوقی است و از شرّ

این نفس خود به استوارترین حصن و محکم‌ترین جوش پناه آور.»

اما بعید نیست که ابن‌فارض و حافظ هر دو، به مقتضای طبیعت انسانی خویش، عشق طبیعی و عشق روحانی را نیز تجربه کرده باشند، این فارض در اشاره به این‌گونه از عشق - که ما از آن به عشق حلال یا عشق مجاز تعبیر نموده‌ایم - قصه آغاز عشق آدم (ع) به حوا را مطرح نموده، می‌گوید:

فَفِي النَّشْأَةِ الْأُولَى تَرَأَتْ لِأَدَمَ بِمَظْهَرِ حَوْأَ قَبْلَ حُكْمِ الْأُمُومَةِ
فَهَامَ بِهَا، كَمَا يَكُونُ بِهَا أَبًا وَ يَظْهَرُ بِالزَّوْجَيْنِ حُكْمُ الْبُنُوَّةِ
وَ كَانَ ابْتِدَاءَ حُبِّ الْمَظَاهِرِ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ، وَ لَا ضِدَّ يَصْدُ بِبَعْضِهَا

(همان: ۱۹۹)

یعنی: «پس در ظهور اول، حضرت معشوق خود را به واسطه‌ی صورت و مظهر حوا عرضه کرد تا آنکه آدم به او شیفته شد پیش از آنکه حکم مادری حوا بر آدم (ع) معلوم بوده باشد، پس آدم (ع) بر حوا عاشق گردید تا به سبب او پدر فرزندان شود و به هر دو زن و شوهر حکم فرزندی ظاهر شود و این عشق آدم به حوا آغاز عشق صورتها و مظاهر انسانی به یکدیگر بود و میان آدم و حوا که کل و جزء بودند، هیچ مخالفت و مبادینتی نبود که بتواند به حکم مبادینت و عدم مناسبت مانع عشق و دوستی گردد.»

حافظ نیز «در اشاره به عشق روحانی است که معشوقی را بر می‌گزیند که علاوه بر جمال و روی خوب از کمال هنر و دامن پاک نیز برخوردار است.» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۶۷)

روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک لاجرم هیت پاکان در عالم با اوست

(همان: ۵۵)

افزون بر این برگزیده‌ی او «مرضیه‌السجایا و محمودة‌الخصایل» است و از ویژگی «عصمت» برخوردار بوده، دارای همه‌ی هنرهاست:

دل داده ام به یاری، شوخی، کشی، نگاری مرضیه‌السجایا محمودة‌الخصایل

(همان: ۲۹۹)

گر من آلوده دامنم چه عجب همه عالم گواه عصمت اوست

(همان: ۴۷)

و یا آنکه:

غیر از این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است در سراپای وجودت هنری نیست که نیست

(همان: ۳۸)

به هر حال حافظ و ابن‌فارض نیز به جهت آنکه از مذهب تجلی تبعیت می‌کنند، به عالم طبیعت و جمال ظاهر نظر داشته و عشق مجازی را قنطره‌ی وصول به حقیقت و عشق حقیقی دانسته‌اند، ابن‌فارض در این باره می‌گوید:

وَلَوْلَا شَذَاهَا مَا اهْتَدَيْتَ لِحَانِهَا وَ لَوْلَا سَنَاهَا مَا تَصَوَّرَ هَا الْوَهْمَ

(همان: ۱۴۰)

یعنی: «اگر بوی خوش و شمیم دلکش می‌فایح نمی‌گشت، راه به سوی خمخانه‌ی آن نمی‌توانستم برد و اگر لمعه‌ی نور و پرتو ظهور وی لایح نمی‌شد، به قدم وهم، طریق تصوّر حقیقت آن را نمی‌توانستم سپرد.»

حافظ نیز در اشاره به حکم «المجاز قنطره‌الحقیقه» بر آن است که:

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

(همان: ۳۶)

و نیز:

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

(همان: ۲۸۳)

و در غزلی با مطلع:

بالا بلند عشوه گر نقش باز من کوتاه کرد قصه زهد دراز من

(همان: ۲۹۸)

در ابیاتی چند می گوید:

یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن گردد شمامه کرمش کار ساز من
نقشی بر آب میزنم از گریه حالیا تا کی شود قرین حقیقت مجاز من

(همان: ۲۹۸)

حافظ عشق زمینی را نیز با ارزش می داند، چنانکه می گوید:

من آدم بهشتی ام، اما در این سفر حالی اسیر عشق جوانان مهوشم

(همان: ۳۰۲)

در این بین «رندی حافظ پیچیدگی خاصی به موضوع داده است. واژه‌ی «حالی» در این بیت کاملاً طنین خیامی و دم غنیمت شماری دارد؛ تو گویی حتی عشق جوانان مهوش زمینی را بر عشق حوریان بهشتی ترجیح می دهد و به نوعی و نقد حال را به نسیه ترجیح می دهد یا لااقل کم از آن نمی داند.» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۱: ۷۶-۵۵؛ مطهری، ۱۳۸۱: ۲۸)؛ که ما را به یاد بیت دیگر حافظ می اندازد:
من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم؟

(همان: ۳۰۴)

حافظ معتقد است که بدون تجربه‌ی عشق زمینی، عشق آسمانی ناممکن است:

از میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد هر آن که سیب زنخدان شاهدهی نگزید

(همان: ۶۸)

در واقع عشق زمینی نوعی تمرین و آماده شدن برای تجربه عشق آسمانی است. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۷۸)

ابن فارض نیز توجه به مظاهر خارجی زیبایی را از نظر دور نمی دارد و در پاره‌ای از اشعار خویش از دختران و زنان زیبا به گونه‌ای صحبت می کند که جنبه‌های زمینی در آن فراموش نشده است، برای مثال گاهی از روزگار گذشته یاد می کند و زمانی را که در سرزمین مدینه گذرانده است و ایامی را که با معشوقی به نام «عزه» سر کرده است. او از عزه چنان یاد می کند که گویی هیچ کس در عشق مثل او نیست، همچنین با صراحت تمام از کسی به نام خواهر سعد می خواهد تا از جانب معشوق نامه‌ای بیاورد، نامه ای که آن معشوق با لطف و عنایت برای این فارض نوشته است. (ابن فارض، ۱۳۶۹: ۱۸۵).

علاوه بر این، از معشوقه‌های چادرپوش با ملامتگری خویش سخن می گوید و به نحوی زیبایی ایشان را وصف می کند که می تواند نشان از چهره‌هایی زمینی داشته باشد. او زیبایی آن جفاکاران شیرین شیوه را می ستاید و آن را پاسخی می داند به سرزنش گری که بدون توجه به زیبایی آنها زبان به طعن و تهمت گشوده است.

لو تری این خمیلات قبا و تراء ین جمیلات القبی
کنت لا کنت بهم صبا پری ممّا لاقیته فیهم حلی

(همان: ۲۳-۲۲)

«ای ملامتگر اگر تو باغ‌های قبا را ببینی و زیباییان چادرپوش با تو ملاقات کنند، تو تلخی جفای ایشان را بر من شیرین خواهی یافت و الهی گرفتار عشق ایشان نشوی.»

از شارحان دیوان ابن‌فارض بورینی معتقد است که «در میان اشعار او هم از عشق الهی سخن رفته است و هم از عشق انسانی ولی نابلسی شارح دیگر دیوان ابن‌فارض بر خلاف بورینی همه اشعار او را عرفانی می‌شمارد و اعتقاد دارد که حتی این بیت‌هایی که به ظاهر توصیف معشوقه‌های زمینی است متأثر از حب الهی و قابل تعبیر به آن است.» (حلمی، بی‌تا: ۱۵۴-۱۵۱)

با وجود این بیت‌هایی در دیوان ابن‌فارض یافت می‌شود که تفسیر عرفانی آن آسان نیست و او به صراحت از همراهی کردن با معشوق و خلوت کردن و در آغوش او خفتن سخن می‌گوید.

البته «نه عارف بودن مانع از داشتن چنین تجربه‌هایی می‌شود و نه چنین تجربه‌هایی آفت و مانع تعالی می‌گردد، حقیقت در نگاهی است که این بزرگان به تجربه‌های عشق زمینی خویش داشته‌اند و تقریباً همه یکدل و یکصدا توجه به زیبایی صورت و سیر در جلوه‌های جمال الهی را نه تنها مائع ندانسته‌اند که حتی وسیله‌ای برای رفتن به مراتب بالاتر و ابزاری برای تربیت و آمادگی روحش پنداشته‌اند.» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۱: ۷۶-۵۵). از این رو بود که «صاحب‌دلان به هر دو نوع عشق- الهی و انسانی- اهمیت می‌داده‌اند و ازین‌روست که ادب صوفیه درآگنده است از عشق و تجربه‌ی عاشقی.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش بیانگر آن است که اگرچه هاله‌ای از تقدس و تصوّف شعر حافظ و ابن‌فارض را پوشانده است، اما هرگز نمی‌توان وجود نشانه‌هایی از عشق مجازی را در شعر آنها رد کرد. هر دو شاعر در کنار اشعار عاشقانه‌ی عرفانی، به ذکر تجربیاتی کوتاه از عشق مجازی نیز پرداخته‌اند و این موضوع را چنان همراه با جزئیات آورده‌اند، که تفسیر عرفانی آنها بسیار دور از ذهن است. حافظ و ابن‌فارض اگرچه در توصیف عشق عرفانی تبخّر دارند، اما گاه به عشق منشأ و سرچشمه‌ای حسّی قائل‌اند و به وصف زیبایی‌های چهره و حسن‌خلق معشوق پرداخته‌اند. علاوه بر این، آنها گاه به سرودن اشعاری پرداخته‌اند که باعث شده تا انواع شائبه‌ها در خصوص عشق به همجنس نسبت به آنها مطرح شود. در مجموع، پس از بررسی عشق مجازی در اشعار حافظ و ابن‌فارض به این نتیجه می‌رسیم که این دو شاعر همانند سایر انسان‌ها گاه به تبعیّت از غرایز و خواسته‌های نفس، به عشق مجازی نیز روی آورده‌اند و کسانی که وجود عشق مجازی در شعر این دو شاعر را رد کرده‌اند، یا دیدگاهی متعصّبانه نسبت به این دو شاعر داشته و آنها را از غرایز مسلّم بشری مبرا دانسته‌اند و یا این که درک درستی از تفاوت‌های عشق مجازی و حقیقی نداشته و با دیدی کلیشه‌ای و همراه با اغماض، نشانه‌های آشکار عشق انسانی در شعر آنها را نادیده گرفته‌اند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. آبراهاموف، بنیامین، (۱۳۸۸)، عشق الهی در عرفان اسلامی، ترجمه‌ی مرضیه شریعتی، انتشارات حکمت، تهران.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۰)، دفتر عقل و آیت عشق، تهران، انتشارات طرح نو.
۳. ابن الفارض، (۱۸۸۷)، دیوان، بیروت، دار صادر.
۴. اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۸۹)، ماجرای پایان ناپذیر حافظ، تهران، انتشارات یزدان.
۵. اکرمی، موسی، (۱۳۹۶)، شأن هستی‌شناختی عشق و آفرینش انسان؛ در فلسفه و عرفان، از افلاطون تا صدرالمتألهین، تهران، نشر فردا.
۶. البورینی، حسن بن محمد و النابلسی، عبدالغنی بن اسماعیل، (۱۴۲۴)، شرح دیوان ابن الفارض، قاهره، دارالکتب العلمیه.
۷. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۹۵)، دیوان حافظ؛ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم علی، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم.
۸. حلمی، محمد مصطفی، (بی‌تا)، ابن الفارض و الحب‌الالهی، مصر، نشر دارالمعارف.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۳)، حافظ، تهران، طرح نو.
۱۰. درگاهی، محمود، (۱۳۷۱)، شعر و اندیشه حافظ (مزاج دهر تبه شد)، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی ستارگان.
۱۱. دستغیب، عبدالعلی، (بی‌تا)، حافظ شناخت، تهران، نشر علم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۰)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. دوره آثار فلوطین (تاسوعات)، (۱۳۹۱)، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۴. دیلمی، عبدالعلی، (۱۳۸۹)، بررسی و مقایسه‌ی مضامین مشترک عرفانی در شعر حافظ و ابن‌فارض، رساله‌ی دکتری تخصصی دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، استاد راهنما: محمود آبدانان مهدیزاده استاد مشاور: نصرالله امامی.
۱۵. رجائی بخارائی، احمدعلی، (۱۳۷۰)، فرهنگ اشعار حافظ، تهران، انتشارات علمی.
۱۶. رحمانی نژاد، معصومه و حسینی، علیرضا، (۱۳۹۵)، بررسی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ و ابن‌فارض، کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، تربت حیدریه، دانشگاه تربیت حیدریه.
۱۷. رحیمی، مصطفی، (۱۳۷۱)، حافظ اندیشه، تهران، نشر نور.
۱۸. زارع درنایانی، عیسی، (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی جلوه‌های عرفانی در اشعار ابن‌فارض مصری و حافظ شیرازی، رساله‌ی دکتری تخصصی دانشگاه تربیت معلم - تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: محمدصالح شریف عسکری استاد راهنما: محمدعلی جعفری استاد مشاور: حبیب‌الله عباسی استاد مشاور: صغری فلاحتی.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، از کوچه رندان، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، انتشارات علمی، تهران، انتشارات زوار، چاپ ششم.
۲۱. زهره‌وند، سعید، (۱۳۷۴)، حافظ و ابن‌فارض: بحثی در مقایسه نظرگاه‌های عرفانی حافظ و ابن‌فارض، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، استاد راهنما: محمدحسین بیات.
۲۲. ستاری، جلال، (۱۳۹۲)، عشق صوفیانه، تهران، نشر مرکز.
۲۳. الفاخوری، حنا، (۱۳۹۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
۲۴. مدی، ارژنگ، (۱۳۷۳)، عشق در ادب فارسی، تهران، نشر رشد.
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۱۸)، عرفان حافظ (تماشاگاه راز)، استاد شهید انتشارات صدر، تهران، چاپ ششم.
۲۶. نسفی، عزیزالدین، (۱۳۹۲)، انسان کامل، به تصحیح ماریزان موله، تهران، کتابخانه طهوری.

۲۷. نصر اصفهانی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، کرشمه معشوق در دیوان حافظ و ابن فارض، مجله‌ی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۴، ۵۵-۷۶.

۲۸. نیساری، سلیم، (۱۳۷۱)، غزلهای حافظ، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ دوم.

۲۹. نیکلسون، رینولد، (۱۳۵۸)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، توس.